

در مسائل منقرضات

تست خودشان را بسوزانند اگر جز در میرند هر يك مييابند نماز كند احتياطا براو و دفن كنند
 و اگر راجحه شوند هر دو را چنين كنند و الا فرغه بپندارند هر گاه ايت بالوعده ضرر كند خانه
 هم سايه را بايد صلحا بالوعده ضرر كند على الا حوط و اگر مشايخ را باشد باذن مجتهد مال
 الا جاره را خرج كند هر غذاء مشيخ و امثلا بخور خلاف مذ هب هم ميشوان داد بلكه بظلم
 مكرانكه بخوردن طفل بجن شود بلي بخوان دادن جائز است هر ميا اذان واقافه نماز بايد
 مواالات باشد هم چنين اجراء بشيخ فاطمه و امثالها اما امام شرط نيست كه سدا مؤذن داشته
 هر معاظمه با ظلم يا تصرف در مالش بضم شرعي تا علم بخرمتش نداری ضرر ندارد و لحوط الحمتا
 است هر وصي هر گاه نتواند وصايت خود را ثابت كند هر قسم كه بتواند مال ميت را بردارد
 و بازاي ثلث بوافو وصيت صرف كند جائز است هر گاه در حال اضطرار وصي بمبلغ كمي
 صلح كند و بعد ميتواند ببرد تا بحد ثلث شود و صرف كند جائز است هر گاه وصي صا
 در تصرفش باشد و بدانند خمس بزرگه ميت هست ياد بدين ديگر و وارث نميدهد بايد
 و هر گاه ندهند صا من است هر گاه به بطني كه يكي مال ديگري را ميرد بغير حق و لجب نيست كه
 نكذاري يا صاحبش را اعلا كني بلي مستحب است مكرانكه ضرر كمي باشد و صا بخش ميتواند بگيرد
 بايد اعلام كني در اين حال هر زيارت عاشورا در هر وقت از اوقات ميشوان بعمل آورد حتى در شب
 و در حال زور و لعن و سلا مش را در حال راه رفتن ميشوان خواند هر شخص قطع علامه و
 قصد خروج از وطن كرده تا نرفته نمازش را تمام كند هر در حال فاقه از حد ترخص بايد
 خارج نشد و خروج بغير توابع بلا ضرر ندارد هر گاه ضعيفه قصد فاقه كند و نماز تمامي
 نكرد كه حايض شد بعد كه پاك شد نمازش را تمام كند مكرانكه از قصد اول بر كردد بيش
 از آنكه نماز تمامي بگردد هر خلط سينه يا اب مانع در فضا دهند اند فر و برون حرام ميشناسند
 هر گاه اصول دين را اجمالا بدانند نه بتفصيل كفايه ميكند اگر چه تميز ندهند اصول دين و
 منزه است هر كس كوشيد در اين زمان در دين حرام بود نشود و اگر مردم هر گاه و
 بايد بغير دين و انشخص فوت شود و نممكن نشود بوازش ديني و علم داشته باشي كه خمس در كوشش

عنا
بنا
ع

بنا
عنا
ع

صحيح
عنا
ع

صحيح
عنا
ع

صحيح
عنا
ع

صحيح
عنا
ع

کتاب اضرار امانت

شخص وصیت کند که فلان عبد مرا از او بکند و بیست تومان مثلا با او بدهند و بطلبش انقدر با من
 واداش قبول نکند یا اگر شرع یا او بکند او و اگر ممکن نشود عدول مؤمنین حقیقه عنوا و را به
 گویند و بیست تومان را با او بدهند بی اذن واداش اگر ممکن نشود ضرر ندارد هرگاه شخص امانت
 بهم رسانند که خرجی رفتن و برون رفتن خود و عیال واجب النفعه را بقدری دارد و حال او در بر
 کشن هم قسبی باشد که اسرافش بدت نباشد با یا با هیچ برود که اگر درین سرزمین با بولیب و همی
 کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و اسر مستحبات و همی از عکرو همان کردن مستحبات هر چه
 با کفار و بمردان واجب است باذن امام و فصل در شفعه است هر در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است
 شرطت که مشاع باشد میاید و کس در زیاده از دو کس خلافست هرگاه شریک طفل باشد با غایب
 باشد صد از ده سال مثلا بالغ شود یا عالم شود فوراً باید شفعه بگیرد بهما مبلغ که شریک
 خرید است هر حق شفعه بوارت هم میرسد هرگاه بیع بیع مثل صلح یا هب یا غیر اینها منتقل
 کند شفعه از فصل در اضرار امانت هرگاه شخص بالغ عاقل خراب اختیار اضرار کند که فلان
 فلان مال فلان بزرگتر من است یا امانت نزد من است بعد از آن اضرار کند ممنوع نیست هر
 که بعضی از اضرار استتک کند مثل آنکه بگوید تو فلان مال فلانی بزرگتر من است الا سه تومان بعد
 باز بگوید و الا دو تومان حقیقتاً اضرار به حیوان شده اگر اضرار بعدش متصل باشد هرگاه
 سوال کند که حیوان مال فلان نزد من است لیسر اشاره کند مشکل است فصل در غضب امانت
 هرگاه شخص تسلط داشته باشد بمال غیر عدوانا ان غضب امانت هرگاه در مسجد کسی دخل
 بکند از دور دیگری عدوانا در اینجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض اشخص از امکان مشکلت
 هر اگر دخلش یک مبری باشد مشکل است تسلط او هر اگر کسی بوی کالت غیر بیدار در عیب
 ندارد اگر کسی فضولاً از برای غیر دخل بیدار در مشکل است هر اگر فلان طوله بی دخل بیدار در
 خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند و خراب حال او ندارند بر چند دخل او را و نماز کنند
 نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند آنرا هر اگر دخل او را باقی گذارند و وقتی که مسجد
 روند سجده میروند نمازی شک و سینه مصطله واقع شود ان نماز صحیح است هر اگر شخصی فرشی را
 در زمین وقف مثل مسجد و حرم بیدار در و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام است

من بکند و بیست تومان
 با او بدهند و بطلبش
 انقدر با من
 واداش قبول نکند
 یا اگر شرع یا او
 بکند او و اگر ممکن
 نشود عدول مؤمنین
 حقیقه عنوا و را به
 گویند و بیست تومان
 را با او بدهند بی
 اذن واداش اگر
 ممکن نشود ضرر
 ندارد هرگاه
 شخص امانت
 بهم رسانند که
 خرجی رفتن و
 برون رفتن خود
 و عیال واجب
 النفعه را بقدری
 دارد و حال او
 در بر کشن هم
 قسبی باشد که
 اسرافش بدت
 نباشد با یا با
 هیچ برود که
 اگر درین سرزمین
 با بولیب و همی
 کردن مردم را
 از حرام واجب
 است با شرایط
 و اسر مستحبات
 و همی از عکرو
 همان کردن
 مستحبات هر
 چه با کفار و
 بمردان واجب
 است باذن امام
 و فصل در
 شفعه است هر
 در بیع زمین
 و خانه که
 شفعه ثابت
 است شرطت
 که مشاع
 باشد میاید
 و کس در
 زیاده از دو
 کس خلافست
 هرگاه شریک
 طفل باشد
 با غایب
 باشد صد از
 ده سال مثلا
 بالغ شود یا
 عالم شود
 فوراً باید
 شفعه بگیرد
 بهما مبلغ
 که شریک
 خرید است
 هر حق
 شفعه بوارت
 هم میرسد
 هرگاه بیع
 بیع مثل
 صلح یا هب
 یا غیر اینها
 منتقل کند
 شفعه از
 فصل در
 اضرار
 امانت هرگاه
 شخص بالغ
 عاقل خراب
 اختیار
 اضرار کند
 که فلان
 فلان مال
 فلان بزرگتر
 من است یا
 امانت نزد
 من است بعد
 از آن
 اضرار کند
 ممنوع
 نیست هر
 که بعضی
 از اضرار
 استتک کند
 مثل آنکه
 بگوید تو
 فلان مال
 فلانی
 بزرگتر
 من است
 الا سه
 تومان
 بعد باز
 بگوید و
 الا دو
 تومان
 حقیقتاً
 اضرار
 به حیوان
 شده اگر
 اضرار
 بعدش
 متصل
 باشد
 هرگاه
 سوال
 کند که
 حیوان
 مال
 فلان
 نزد
 من است
 لیسر
 اشاره
 کند
 مشکل
 است
 فصل
 در
 غضب
 امانت
 هرگاه
 شخص
 تسلط
 داشته
 باشد
 بمال
 غیر
 عدوانا
 ان
 غضب
 امانت
 هرگاه
 در
 مسجد
 کسی
 دخل
 بکند
 از
 دور
 دیگری
 عدوانا
 در
 اینجا
 نماز
 کند
 صحت
 نمازش
 قبل
 از
 اعراض
 اشخص
 از
 امکان
 مشکلت
 هر
 اگر
 دخلش
 یک
 مبری
 باشد
 مشکل
 است
 تسلط
 او
 هر
 اگر
 کسی
 بوی
 کالت
 غیر
 بیدار
 در
 عیب
 ندارد
 اگر
 کسی
 فضولاً
 از
 برای
 غیر
 دخل
 بیدار
 در
 مشکل
 است
 هر
 اگر
 فلان
 طوله
 بی
 دخل
 بیدار
 در
 خود
 نیاید
 دیگران
 خواهند
 نماز
 کنند
 و
 خراب
 حال
 او
 ندارند
 بر
 چند
 دخل
 او
 را
 و
 نماز
 کنند
 نمازشان
 صحیح
 است
 و
 اگر
 تلف
 شود
 ضامنند
 آنرا
 هر
 اگر
 دخل
 او
 را
 باقی
 گذارند
 و
 وقتی
 که
 مسجد
 روند
 سجده
 میروند
 نمازی
 شک
 و
 سینه
 مصطله
 واقع
 شود
 ان
 نماز
 صحیح
 است
 هر
 اگر
 شخصی
 فرشی
 را
 در
 زمین
 وقف
 مثل
 مسجد
 و
 حرم
 بیدار
 در
 و
 راضی
 نباشد
 که
 خلق
 بر
 آن
 نماز
 کنند
 فعل
 حرام
 است

امت اگر متشابھان مکان امت ما کر مظنہ ہم برضا او حاصل شود بر روان نماز کردن مشکل
 امت هر اگر جمعی جانی در اخوار احوال خودشان گرفتارند یکی وارد شود متشابھان ایشان بجز داخل شود
 و جای برایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل امت هر گاه از روی بیجا حمل
 یا نسیان تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامنند هر گاه طفله بجز مال غیر تلف کند
 ضامن است باید بعد از تکلیف از عهده برآید هر اگر مال غصب یک متصرف رسید مثلا و عین یا
 امت مالک تسلط بر عین ذارد و هر گاه قدرت بر اخذ عین ندارد بخوار امت که رجوع کند هر یک هم
 چنین امت در قیمت هر گاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی
 غاصب اقامت مؤخره الهی ذارد هر مال غصب بیک متصرف باید بجا جث برساند یا قدر
 و با عدل قدرت صد بدهد و لمیتا طاباذن بچند باشد هر گاه شخص مثلا چوبی غصب کرد
 دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همان را بطلبد باید همان عین را رد کرد اگر موجب ضرر کلی شود
 بر غاصب هر اگر عین معدوم شد یا متعذر است بدان باید اگر مثل امت مثل انوار اگر قیمتی امت
 قیمت انوار بدهد هر گاه عین مال مضمون حاضر باشد غیر انوار رد کند کفایت میکند مگر آنکه
 راضی شود مالک و هر گاه مصلحت کند بچیت مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی
 نباشد یا مالک عالم باشد در صورت مصلحت کند هر گاه مال مضمون مثل آنک که
 یاد و خجرت دوختن با و نیز شد اما قارنک با و میرسد و اگر نزل یافته باشد بزرگ اوستی باید
 بدهد هر گاه طفل چیزی را خرید و وجه انوار داد و آن چیز را خورد یا پوشید آنچه بر فروشد مشکل
 امت مباح بودش هر گاه کاوی غصب مثلا شخص خرید چند از کارگری و شیران منفع شد
 باید تمام منفعت با کاوی بجا جث رد کند و اینقدر هم که تصرف در غصب کرده تا علم فعل او
 کرده توبه کند و احتیاطا نماز و عیبات و نیکوئی باینجا کدشته قضا کند اگر متمکن از اداء
 آن بود و اگر جاهل بفضی بود وقتی که عالم شد مال و آنچه منفع از آن برده بجا جث رد کند
 و قیمتی که بفاصله داده و خرید از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر عالم بغصب بود هر گاه
 عین مال خودش باقی امت بگیرد و اگر باقی نیست چیزی با و میرسد هر گاه مالی از دست طفل یا
 مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامن امت هر شخص بنگ که بچیلد و تر و بر حق الناس

در وقت نماز اگر متشابھان
 مکان امت ما کر مظنہ ہم
 برضا او حاصل شود بر روان
 نماز کردن مشکل
 امت هر اگر جمعی جانی
 در اخوار احوال خودشان
 گرفتارند یکی وارد شود
 متشابھان ایشان بجز داخل
 شود و جای برایشان تنگ
 کند صحت نمازش اگر راضی
 نشوند مشکل امت هر گاه
 از روی بیجا حمل یا نسیان
 تصرف در مال غیر کنند و
 تلف کنند ضامنند هر گاه
 طفله بجز مال غیر تلف کند
 ضامن است باید بعد از
 تکلیف از عهده برآید هر
 اگر مال غصب یک متصرف
 رسید مثلا و عین یا امت
 مالک تسلط بر عین ذارد
 و هر گاه قدرت بر اخذ عین
 ندارد بخوار امت که رجوع
 کند هر یک هم چنین امت
 در قیمت هر گاه مالک
 مطالبه مالش را از یکی
 کرد دیگران فارغ میشوند
 حتی غاصب اقامت مؤخره
 الهی ذارد هر مال غصب
 بیک متصرف باید بجا جث
 برساند یا قدر و با عدل
 قدرت صد بدهد و لمیتا
 طاباذن بچند باشد هر گاه
 شخص مثلا چوبی غصب کرد
 دیوار یا کشتی کار کرد
 و مالکش همان را بطلبد
 باید همان عین را رد کرد
 اگر موجب ضرر کلی شود
 بر غاصب هر اگر عین معدوم
 شد یا متعذر است بدان
 باید اگر مثل امت مثل
 انوار اگر قیمتی امت
 قیمت انوار بدهد هر گاه
 عین مال مضمون حاضر
 باشد غیر انوار رد کند
 کفایت میکند مگر آنکه
 عین باقی نباشد یا مالک
 عالم باشد در صورت
 مصلحت کند هر گاه مال
 مضمون مثل آنک که یاد
 و خجرت دوختن با و نیز
 شد اما قارنک با و میرسد
 و اگر نزل یافته باشد
 بزرگ اوستی باید بدهد
 هر گاه طفل چیزی را
 خرید و وجه انوار داد
 و آن چیز را خورد یا
 پوشید آنچه بر فروشد
 مشکل امت مباح بودش
 هر گاه کاوی غصب مثلا
 شخص خرید چند از کارگری
 و شیران منفع شد باید
 تمام منفعت با کاوی
 بجا جث رد کند و اینقدر
 هم که تصرف در غصب
 کرده تا علم فعل او
 کرده توبه کند و احتیاطا
 نماز و عیبات و نیکوئی
 باینجا کدشته قضا کند
 اگر متمکن از اداء آن
 بود و اگر جاهل بفضی
 بود وقتی که عالم شد
 مال و آنچه منفع از آن
 برده بجا جث رد کند
 و قیمتی که بفاصله داده
 و خرید از غاصب مطالبه
 کند اگر جاهل بود و اگر
 عالم بغصب بود هر گاه
 عین مال خودش باقی
 امت بگیرد و اگر باقی
 نیست چیزی با و میرسد
 هر گاه مالی از دست
 طفل یا مجنون گرفت
 اگر بولی ایشان ندهد
 ضامن امت هر شخص
 بنگ که بچیلد و تر و بر
 حق الناس

میده فروشی و قضای و شعر نافی و قابله شدن با شرط اجرت و زکری و کسب اطفال و کسب
 که اجتناب از حرام در اموال میکنند و اجرت قلم قران و بجا آوردن کردن در دنیا و اجرت خصیه
 کشیدن جوانان و معاظمه کردن با ظلم و با کسائی که هر چه میگویند و میپوشند باکی ندارند
 و کسائیکه صلح عیب دیدند مثل پستی و مانند آنها بیخ و تیرا و متحرام و از چند نوع است اول
 بیع بخش العین مگر چیزهایی که مستثنی است در محل خود و طاعت منجبتی که قابل تطهیر نباشد
 مگر چیزهایی که مستثنی است در محل خود و تیرا بیع حرام است چون اکتان مال عقل قبیح و حرام مثل
 طبل و بی و سرفا و شرطی و بت و مانند آنها و اجازه دادن خانه و مال با و کس از برای چیزها
 که حرام است از قبیل خمر شراب و سواری ظالم بجهت ظلم کردن و مانند اینها و بایع چیزهایی که
 اعانت بر معصیت شود سیم بایع چیزهایی که در آنها هیچ نفعی نباشد چهارم حرام است صورت
 کسب صلح اگر چه بزرگ کند یا در بوار باشد مطم و قمار بازی و مثل تخم مرغ بازی یا غیره حرام است
 و غنا خواندن حرام است و اجرت بران حرام است اما در قران و روضه معصیت و عقابن مضای
 و نوحه کردن از برای سب و اجرت گرفتن بنوع باطل و حرام است و اجرت گرفتن از برای هجو
 مؤمنین و اجرت گرفتن از برای عنیت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و کسب
 کردن کسبی که مستحق مدح و عکس این و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل و اجبه قلم دادن
 و تعلیم گرفتن مگر و همین بجز ملائکه و غیر و مانند آنها از اعمال محرمه تمام حرام است
 حرام است اجرت گرفتن بر چیزی که واجب است بجا آوردن آنرا انسان بالذات چه واجب عینی
 نباشد مثل نماز و چه واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت و همین سه تا است دادن و حکم
 کردن و مانند اینها از صناعاتی که نظام امر معاش و آئینه با آنهاست اما بیع بود و قسم است
 یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار و این کماهی بر وجه معاظمت هم میشود اما شرط خیار باید در
 زمان معین باشد اما شرطهای صحیح بیع و شرط چند چیز است اول آنکه باید فروشنده و مشتری
 هر دو بالغ باشند و معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشند مگر آنکه آن
 معاظمت باشند میان دو بالغ و تیرا آنکه بایع و مشتری عاقل باشند که در ذوق خود و مدی
 بکنند عرفا سیم آنکه بایع و مشتری هر دو در سید باشند یعنی در ذوق نفع و ضرر بکنند و در امور

باید که در بیع
 کسب اطفال
 بیع بخش العین
 بیع صلح
 بیع حرام
 بیع غیر حرام
 بیع باطل
 بیع صحیح
 بیع با شرط
 بیع بی شرط
 بیع با عیب
 بیع بدون عیب
 بیع با کسب
 بیع بدون کسب
 بیع با اجرت
 بیع بدون اجرت
 بیع با نفع
 بیع بدون نفع
 بیع با ضرر
 بیع بدون ضرر
 بیع با کسب
 بیع بدون کسب
 بیع با اجرت
 بیع بدون اجرت
 بیع با نفع
 بیع بدون نفع
 بیع با ضرر
 بیع بدون ضرر
 بیع با کسب
 بیع بدون کسب
 بیع با اجرت
 بیع بدون اجرت
 بیع با نفع
 بیع بدون نفع
 بیع با ضرر
 بیع بدون ضرر

که در حرام اجتناب میکند وظلمه و طیال و عمال ظلمه و عشار و خوانها مستحرام است هرگز معامله کردن
 با اهل ذمه و کوی که لا ابالی است از گفتن شود و ازین احسان مستحرام است هر معامله با اگر او در ذمی
 الفاغان لازم مثل کوری و برص مکره است هر گاه بیع بدون وزن و کید و عدا واقع شود و بواسطه
 هم باشد بدین مباح نیست صرف آن بلی اگر ممکن شود در کردن سباحتش از راه تقاص مالش میباید
 تصرف کند و جایز است نداشتن طرف متاع را شد و عن و مشیر و غیرها اجتناب بقدر وضع متعارف هر
 هر گاه باطل باشد بیع با بیع و مشیری ضامنند بیع و من را هر گاه تلف شود هر تفریق نکون میان
 بچه و مادر پیش از بی نیاز شدن بچه از مادر و مختص است از آنست که مکره است و حرامش معلوم نیست
 در حرامت هر چیزی هائی که موجب حجر میشود صفر و خون و سفه و فلس و مرض مورث است و متحقق نمیشود
 حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر سریش و یا در آنکه از ثلث است بنا بر قولی هر علامت بلوغ است یا شستن است
 در عاقبت یاد بر یا انزال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اقرار و دیدن
 شود و در وقت بدیدن علاج در شارب و کعبه و در دماغ و گوش و زبر بید و سینه و در وقت شد صدا
 در خلق و در وقت شدن حلقوم و ننگ و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است و الا معتبر نیست و بعض
 در حمل علامه سبب بلوغند هر شخص هر گاه سر و کند شیره نخل یا سایر شواکه جایز است خوردن آنها را
 بقدر حاجت از درخت بشرط آنکه ضرر بدو نرساند و میباید نکند و هم راه نیز چیزی در صورتی که علم با مفسد
 بعد رضا صاحب نداشته باشد اینهم از رو و ضد با نجا نرفته باشد هر شرطی در بیع صرف تقابض
 عوضین پیش از تفریق هر گاه شخص خرید لباس کتان یا حریر را پس ظاهر شود آنکه چشم یا نیت است باطل
 است بیع و رد عوض هر بیع سلف باید قبض من در یک مجلس بشود و اگر فصلی شود قبض مجلس شرط نیست
 مثل بیع نسبه و صیغه اش است با اسلف الیک و قبولش بلفظ و نیت یا رضیت کفایه میکند بر علامه
 هر گاه از برای بعضی ثمن اجل قرار دهد بقدر همان قبض باطل است هر گاه تمام ثمن یا بعضی ثمن درین با
 بر با بیع پس ببردند همان درین جنبی است سلف جایز است هر شرط است علی و جو جنس مسلم فیه که اگر فاد
 الوجوب باشد در سر موعده باطل است هر جایز نیست بیع جنس سلف پیش از موعده هر گاه بفرستی بشود
 معین را بشن معین واجب است تسلیم آن بشود در حال هر گاه وفات کشد با بیع در بین اجل اجلس حال
 شود واجب نیست بر مشتری در بیع نسبه بدین ثمن پیش از موعده هر گاه داد واجب نیست بر با بیع اخذ آن و

مشا...
 شمس...
 غایب...
 با...
 بیعی...
 انوط...
 اول اجل...
 ز...
 نیت

در فرض امت

هرگاه تلف شد ضامن امت مشتری هرگاه سر موعد شد با قدر مشتری نداد من و اجاب است غاص
 بعد از مرافعه هرگاه غیر جنس سر موعد بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست خدان را اگر او
 قدرش کم بدهد باید بکند مشتری باقی را مطالبه کند بیع نسبه بفسخ ناپسندیدین جان نیست
 بیع راس المال شرط است که بیع و من را بلکه اصناف آن و وخصر و وزن من را و زمان انوار ظاهر
 کند در مشتری هر باید خبر دهد که این جنس را مشاعا خرید یا اینکه با چند نفر شریک بود در خرید
 یا آنکه بعضی از آنرا شریک بود در خرید یا آنکه بعضی از نسبه بود یا اینکه آنچه باعث چند مشتری
 و ضرر او میشود که باید گفت هر شخص یا غیره بفرستد بشرط میورد و درخت و درخت در زیر
 آنرا کند میوه و زراعت آن با بیع امت هرگاه شخصی خانه خود را فروخت بفرستد و شرط و فوق آن
 را فروشد و غیره آن خانه من آن فوقانی مال با بیع امت هرگاه بفرستد شخصی عید یا کتبی را با بیع
 غیر ساز و مال ایشان با بیع امت و در ساقش کلام امت هر طلاق عقد انضا میکند پس من
 و من را حال این واجب نیست نقد بر بیع بوشه بچند جنس بلکه فای میباشند فضل در وقت
 هرگاه شخص مثلاً ده ریال فرض کرد تسلط نداد و فرض دهند مطالبه همان عین نماید خود را
 امت اگر باقی باشد هر صیغه ایجا بش کفایت میکند آن شخص و جوابش قبلت و اقامت من حسنه دهند
 بخار امت که در وقت که خواهد مطالبه کند هرگاه فرض کند شخص چیزی را که شرط کند خبر آن
 ناید یاد ترک رفتن حوام امت هرگاه شخص خواهد مثلاً بچونان فرض کند و جسر را با بفتند دارد
 و فرض دهند هم حال نیست جایز است اگر قوه و قدرت از کردن دارد هرگاه فرض دهند مطالبه
 کرد سر موعد با قدرت واجب فوزی امت دایان در حین مطالبه و هرگاه افعال کند نماز من و عباد
 و اجود بیکش در وسعت و کرون مشکل امت اعوط اعاده صلوات بعد از اداء دین یا استیضاه او
 هرگاه مفروض مالش و قاید پیش نکند غیر از منکن و عید برای خدمت و سب برای سواری و قوت
 شبانه روز خود و عیالش و ضرورتش بایستی حالش مثل لباس و ظرف و فرش و غیره از ضرورتش و بجز
 استثنایست هرگاه مفروض وفات کند و مالش بفرستد بایش بامد غیر از کفن و فلجتاح بجهت
 بقد واجب بیک چیزی از مالش و او نمیتواند ببرد است هرگاه مفروض چیزی نداشت بامد و طلب
 بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما خود آن امت که مفروض بقد قوه و قدرت کسب کند زیاد

تلف شد ضامن امت مشتری
 بیع نسبه بفسخ ناپسندیدین
 جان نیست
 بیع راس المال شرط است
 که بیع و من را بلکه
 اصناف آن و وخصر و وزن
 من را و زمان انوار
 ظاهر کند در مشتری
 هر باید خبر دهد که این
 جنس را مشاعا خرید
 یا اینکه با چند نفر
 شریک بود در خرید
 یا آنکه بعضی از آنرا
 شریک بود در خرید
 یا آنکه بعضی از نسبه
 بود یا اینکه آنچه
 باعث چند مشتری
 و ضرر او میشود
 که باید گفت هر
 شخص یا غیره
 بفرستد بشرط
 میورد و درخت
 و درخت در زیر
 آنرا کند میوه
 و زراعت آن با
 بیع امت هرگاه
 شخصی خانه
 خود را فروخت
 بفرستد و شرط
 و فوق آن را
 فروشد و غیره
 آن خانه من آن
 فوقانی مال با
 بیع امت هرگاه
 بفرستد شخصی
 عید یا کتبی را
 با بیع غیر ساز
 و مال ایشان با
 بیع امت و در
 ساقش کلام
 امت هر طلاق
 عقد انضا
 میکند پس من
 و من را حال
 این واجب
 نیست نقد
 بر بیع بوشه
 بچند جنس
 بلکه فای
 میباشند
 فضل در
 وقت هرگاه
 شخص مثلاً
 ده ریال فرض
 کرد تسلط
 نداد و فرض
 دهند مطالبه
 همان عین
 نماید خود
 را امت اگر باقی
 باشد هر صیغه
 ایجا بش
 کفایت میکند
 آن شخص و
 جوابش
 قبلت و
 اقامت من
 حسنه
 دهند بخار
 امت که در
 وقت که
 خواهد
 مطالبه
 کند هرگاه
 فرض کند
 شخص
 چیزی را که
 شرط کند
 خبر آن
 ناید یاد
 ترک رفتن
 حوام امت
 هرگاه
 شخص
 خواهد
 مثلاً
 بچونان
 فرض کند
 و جسر را
 با بفتند
 دارد و فرض
 دهند هم
 حال
 نیست
 جایز است
 اگر قوه
 و قدرت
 از
 کردن
 دارد
 هرگاه
 فرض
 دهند
 مطالبه
 کرد سر
 موعد
 با قدرت
 واجب
 فوزی
 امت
 دایان
 در حین
 مطالبه
 و هرگاه
 افعال
 کند
 نماز
 من و
 عباد
 و اجود
 بیکش
 در
 وسعت
 و کرون
 مشکل
 امت
 اعوط
 اعاده
 صلوات
 بعد
 از
 اداء
 دین
 یا
 استیضاه
 او هرگاه
 مفروض
 مالش
 و قاید
 پیش
 نکند
 غیر
 از
 منکن
 و عید
 برای
 خدمت
 و سب
 برای
 سواری
 و قوت
 شبانه
 روز
 خود
 و عیالش
 و ضرورتش
 بایستی
 حالش
 مثل
 لباس
 و ظرف
 و فرش
 و غیره
 از
 ضرورتش
 و بجز
 استثنایست
 هرگاه
 مفروض
 وفات
 کند
 و مالش
 بفرستد
 بایش
 بامد
 غیر
 از
 کفن
 و فلجتاح
 بجهت
 بقد
 واجب
 بیک
 چیزی
 از
 مالش
 و او
 نمیتواند
 ببرد
 است
 هرگاه
 مفروض
 چیزی
 نداشت
 بامد
 و طلب
 بداند
 حال
 او
 را
 جایز
 نیست
 مطالبه
 بکند
 اما
 خود
 آن
 امت
 که
 مفروض
 بقد
 قوه
 و
 قدرت
 کسب
 کند
 زیاد

بسه مقتضی
 هرگاه این
 نشان آید

از قلم

در ضمانت

بوصف منیده خرید هرگاه بعد از رؤیت بخر یا بداختیار یا بایع است و هرگاه پیش باشد اختیار
 یا مشتری است تسلط او بر ندادد هرگاه شخص مالی بید خریدی عیب بعد معلوم شد که معیوب بود اختیار
 فسخ دارد مشتری هرگاه بایع متن و معیوب باشد تسلط او بر ندادد اگر فسخ نکند هرگز بلیس و امانت اگر
 نبودن در تادیکه باشد هرگاه شخص شرط کرد که موعده معینی متن را بدهند و امتناع کرد در موعده بایع
 اختیار فسخ دارد اگر الزامی نماند هرگاه شخص و چیز خرید پیش از قبض بکافرانند و تلف شد اختیار
 فسخ دارد هرگاه شخص مثلاً بکند خرید بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد اگر
 غیر مضمون ندادد هرگاه مضمون مفسد علی مال خود را در مال مفسد به بندها نثار بر آورد و اگر بعد از فسخ
 مفسد باشد با غیر مضمون بکند هرگاه شخص زمین معینی بزرع معینه بخرید بعد ناقص باشد استحقاق او
 بعید نیست هر جائز است مسلم اجر کافر شود بپوش خود و نکر و کید او شود که عند مسلم برای او بخرید جایز
 نیست هر درخت بنوه داران بشود موجودش را با آنچه سال بعد بیاورد بفرشند و هم چنین چنار و بادجان
 و مثل آنها را آنچه موجود است با آنچه بعد بیاورد بفرشند جایز است با تعیین ما بعدش هر صنایع و مثل
 آنرا میتوان آنچه موجود است با آنچه بیخ دفعه دیگر مثلاً بیاورد بفرشند اما درخت بشود او یا زمین درخت
 دارد بفرشند زراعت میوایش با بایع است هرگز لا بفره بی سکه هم قبض مجلس شرط است اما هرگاه مثلاً
 صد مثقال نقره بوزن شخص باشد بطلد حاضر معین بفرشند عیب نثار در هرگاه مصلحه کنند قبض مجلس
 شرط نیست هر طوطی را عاقل است هر جائز است ده من کند مثلاً بفرشند بده ریال بوعده معین و باز همان کند
 حاضر را نقد بخرند به هشت ریال و هرگاه شخص ده ریال طلب آورد شش ماه دیگر مثلاً دو ریال شش را اگر کند
 و باقیه احوال بکیر بجایز است هر دهنه سبزی را بعد فروختن ضرر ندادد در صورتی که متعارف نبلد باشد
 اما نان بعد فروختن لوط مصلحه کرد بکند هرگاه متن در دهنه سبزی متن در دهنه بایع بافت میوایش
 یا غیره تلف شود ضمان با صاحب اصلش است مگر اگر چه بکند یا وزن هم در آورد باشد فصل در دهنه
 و صبغه دهنه از هشتک و جواب نیست بلکه بفارسی هم کفایه میکند اما تصرف در موهون نباید بادن
 بکند بیکر باشد هر عین موهونه نباید مملوک باشد یا از جانب مالک مادون در دهنه ان بود باشد و
 تعیین زمان شرط نیست هرگاه حواله کند شخصی را بر بند مال داری و بعد در بند بفرشند شخص نمیتواند
 حواله کند اولی رجوع کند در اولی بوی ضمانت هرگاه که بکند شود مدتی بوی را که هر وقت طلب

هرگاه بایع به
 وصف مضمون
 باشد
 عه
 یعنی متوجه به
 را در هر حال
 محسب
 با بعد بر توان
 نکره و متالی
 را بد باشد او را
 عسوا
 محل تا قبل است
 مضمون
 در غیر آن قبض
 است
 کافی است
 احوال و رفع
 احتیاج
 میوایش
 از آن که
 بایع
 کما طلب

در ساقانست
 اگر قوت بکند همه و اما در سق مکرر

کار طلب میکنند حاضر کند آن شخص بدو ترا صحیح است هر گاه شخص ضامن شود و چیزی را بزند بدو
 رضا طلب کردن و غیره بر ذمه او تمام میگردد در حال هر گاه عین معبود را بدست کسی بدهد و بگوید
 مصالحه و بن بدین که تا معین باشد یا عین بعین جایز است فصل در ساقانست هر گاه زمین که قابل
 در لغت باشد شخص بزند و ذمه او کند بن معین از حاصل آن که مال صلحت معین باشد صحیح است
 مگر سببی از حاصل او خشنه را از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عین باقی داشته باشد
 صحیح است بوی باطل نیست و مجازه کردن در وقت یا کوفتند که میبایست از این شخص جایز نیست
 آنکه مصالحه کند حاصل و منافع آنها را هر گاه ایچ کند یکی را که نماز کند یا اجازه کند خانه که به
 نشیند یا زمین را که در لغت کند جایز است هر گاه شخص معین کند چیزی را و اجرت آنرا مثل آنکه گرس
 فلان بزند ایق را از سره فریبی بگیرد و بیاورد و در بال سیدم و اگر از سره فریبی بگیرد بیخ و بال
 میدهم بکفته او کفایت میکند و قبول میجو آمد فصل در وصیت است هر گاه شخص در حال مرض خود
 مالی بچشد یا بفرشد باطل از جهت آن صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع بحکم حکم است بالنسبه یا بچینه
 مساعده است یا از ثلث حساب کنند هر گاه وصیت کند که فلان صدق فلان کرد بدهند و او بعد از
 موت در کند مال و از ثلث است یا وصیت سفینه صحیح بود در مشکل است هر گاه شخص وصیت ثلث کرد
 بعد تصرف ناقصانه کرد آنچه میماند همان وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بود و اگر معین بوده در همان
 شی معین تصرف ناقصانه کرد وصیت بالنسبه آن باطل است و وصیت از برای معده جایز نیست و
 برای حمل سوگند جایز است هر شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون فرض و حج و خیر و زکوة و رد مظالم
 و چه نکند از اصل مال باید بزد است هر گاه وصیت بایچه کرد ثلث و فایز کند واجب فایز بدارند هر
 که بعد از وفات فاسق شود وصی حکم امینی را میدهند تا با اطلاع این عمل بوصیت نماید هر گاه
 شخص کبیرا وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر چیزی نباشد بواجب فایز بدارند هر گاه
 هر گاه وصی را منع فرار داد باید بزدن بیکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هر گاه
 یکی منع شد اگر مستقل نباشد امینی را حکم با او ضم کنند و وصی صغیر میتواند مال صغیر را فرض
 بزداند اگر مال داد باشد هر گاه شخص وصیت کند که ششیر را بفلان مصرف صرف کند مثل غلات
 راه شامل است و بوزنهای دیگرش تابع عرف است هر گاه شخص وصیت کند بوزن بصدان و وصیت

صورت صغیر
 اگر چه صحیح

کند

کرامت است

کند عمل بنای کند فصل در اوست است و در آن چند مرتبه اولید و مادر و اولادند
 در هر چند و جده و اید و خواهرند مرتبه سیم و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان یا اولاد او کند
 ایشان قائم مقام ایشان میشود اگر بمیرند آنها بلی زن و شوهر را می در هر طبعه مضی و اوست دارند
 اما شوهر هرگاه زن اولاد داشته باشد چنانکه او را میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد
 یک میبرد و اگر زن نداشته باشد همان هشت که با نام تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکر و باناث
 از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شریک میبرند و اما نسب بزرگ میت که حیوه میبرد از پدر میبرد
 نه از مادر و هر نسب بزرگ که غایبند و مادر را باید بخواند و یا حیوه میبرد مردی است که در حال حیات
 زنده باشد هرگاه میت فرض داد و مالی ندارد بر او و او را چیزی نیست هرگاه شش ماهه یا
 یا اولادشان بطبقه لا خو چیزی نمیرند هرگاه موضوع وصیت کند که وصی مرض است که وصی دیگر شود
 دهد که بوسیله او عمل کند جائز است هرگاه وصی غیر اختیار با حکم است هرگاه شخص میبرد و هیچکس
 نداشته باشد اگر مولای میت داد او است و اگر از ضامن بر او است اگر انهم بنا شد با حکم شرع
 میبرند از جانب امام هر حیوه نسب بزرگ قران و انکس و لباس و شش است هرگاه که فرمید و بگوارد
 مسلمان در طبقات است داشته باشد و باقی که کافر باشد تمام اوست از برای اوست مسلم است هر چند
 ما باشد از طبقات اوست هر که در قسیم اوست سهم جلد را از برای او نیست نگاه داشت تمام او شود و موافق اوست
 قتل و کفر و عیب بودن و لغات است فصل در هبه است هرگاه شخص هبه کند مالی چندین بار
 بکری آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید بخواند یا بشود یکی آنکه اقتباس و بعضی بقیل شده باشد و بعضی
 در حق و صد و ایجاب قبول فعلی هم کفایه میکنند اگر بگوید من آن را بگویم هبه است منکومت
 هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده میتواند رجوع کند اگر هبه فرست با کسی در هم بود باشد
 یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعضی آن باشد هر که هبه متوجه رجوع نمیتواند که هبه او را هبه است
 هرگاه شخص متذکر وجهی بکسی بدهد که هر سال در میت هبه بکری یاری بنیاب من بین و هبه بین که در یاد
 و مشکلی که مثلاً یک زیارت این الله بخواند هرگاه شخص امر شود یا مذکر کند ختم فراتر از خاک غلط
 یا نفع اتفاق افتد احتیاطا باید همانرا با ما بعدش بخواند مگر آنکه معین شده باشد یا بصیغه
 و با بنظرها معافی و اگر داشته باشند ضرر ندارد لکن همان غلط را بوسیله صحیح باید بخواند هرگاه

عمل صحیح

عه مهتاب
 اگر عوف را
 داده باشد
 صحت
 منزل متعارف
 مایه

علی

در وقف است

علی معین که مشروط بر زمان معین باشد تمام نکود هرگاه بداند که موجر از اجابت که بعد بجا آورد ضرر ندارد
 بجا آورد پس بعد از آن واکا از آن باید بکشد و اگر مطلق باشد بعد از آن با بر احوط مراعات اجتناب
 نماز را چنین کند خوبست قضاء نماز ظهر منکم بنیایه فلان ذریه الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیایه یک
 متبت نماز کنند ترتیب مان برایشان احوط است فصل در وقف است هرگاه شخصی مالی را وقف کرده و
 اش را خواند تا تصرف ندهد میتواند رجوع کند مرا تا صیغه وقف یک نفر هم میتواند ايجاب و قبول
 جاری کند ملك وقف روضه خوانی جناب سید الشهدا ام مولی ش میتواند منت از خود صرف کند
 روضه خواند تقسیم موقوفه را تا خورد و در بقای که از عین موقوفه جدا میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن شود
 باید صرف خود سر کند و اگر ضرر و زیان داشته باشد بفرشند و قیمتش را صرف آن عین کنند فصل در وقف
 است مرا تا صیغه نذر اول بقاری بگوید و بعد بفری یا بن خود بگوید قلله علی فاذا ذکر ان کان ما ذکر کفا
 میکنند نذر در ذمی بی اذن شوهر چیزی را بی که مانع حق شوهر است جایز نیست نذر اول در بی اذن
 و مادر اگر مضمی بدارند صحیح است مرد متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحانست نذر امام یا حضرت
 عباس اگر چیزی ها خالصی از برای مواضع خاصه نباشد بفرار و زوارشان میتواند نذر که خوبی راه کنند
 شخص نذر کرد که چیزی معینی را بشخص بدینند انشالله اگر خواهد باو بخشد باید قبض کند و بچند شخص
 کرد که مال معینی در روز مقینی ضریب کند مثلا امروز کن نشد یا نصیر بود نتوانست صرف کند بعد از
 نیت نذر کند اما اگر تلاقی کند احوط است هر مخالف نذر کردن کفار ان مثل کفار روزه ماه
 میا و مضنا است هر چند هم مثل نذر است اول بر هر چه نذر میاید بقاری میگوید و بعد بفری میگوید
 یا هدا لله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایه میکند و صیغه یمین بقاری کفا میتوان کرد اما اگر پیش از این
 بالله افضل کذا والله افضل کذا ان الله افضل کذا اهریک انکفا میتوان کرد مرا تا همد بین اذن شوهر از برای
 زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد معتبر است و شرایط آنها مثل نذر است مگر آنکه یمین مباح تلقی میکند
 فصل در رضا که است هرگاه بوانی صحیح و بیایان در اب و علف بیامند مثل کوسفند مثل ان جایز است
 گرفتن آنها را و اگر بدانند که محفوظ بمانند بقصد ملکیت خود بکشد جایز است هرگاه مالی بقصد زمین
 در آبادی یا در جاده بیایان یا در خانه خود که اعمال مال خود میدهد و ما بوسه ام از نذر است
 و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حاکم کند و هرگاه ما بوسه رضا حبش نیست و

عهده
 مستحق
 لفظ را نه مستحق
 مقدار زاید

مقدر دارد
 نظیر است
 میرزا

عهده
 نیاز بر احوط
 صحیح

حصر
 احوط بقصد
 دارنست فقیر
 میرزا

در صدق با حرامت

مردم چون بازار و مسجد روزی و دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یک دفعه تا ماه بعد ماهی یک دفعه
 تعریف کنند تا سال کفایت میکند با صد عرفی هر گاه در بین سال مایوس از صاحبش شد یا بعد از
 سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مایوس شده باشد یا تصد بدهد بفقیر و اما اگر
 صاحبش پیدا شد و مضمون داشت عوضش را بان رد کند اما هر گاه که از دهم که تخمینا انتقال نکرده است
 نباشد و تصد نماند بر دست یا بعد تصد تمک کرد اگر دیگری هم برداشت با و از مباح است با و هرگز از
 در هم بی تصد تمک تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را شناسایی تصرف نمیتوانی کرد مگر لفظه بفتد
 در هم را اگر بستی بقبضه که در عوضش را باید بصاحبش بدهد از مال خود مگر لفظه بفتد در هم را اگر تعریف
 نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است تصد قبول کند از مال
 جعفر صادق علیه السلام سؤالی است ضاله را نمیکرد مگر امان و محمول است بوقتی که تعریف نکند یا محمولست بر کافه
 یا اخذ تصد تصرف در جای که تصرف صحیح نیست فصل در تصد با حرامت هرگز یک سکه معام شد که
 را بکشد یا بر چند شرط که در هاکند سکه مسلم باشد و ذکر کند نام خدا در وقت در هاکردن سکه
 شد بسم الله و بجهت شکار در هاکند از او شکار و حیوانی باشد حلال است هر سبکی که به بی بیانیه یا شمشیر
 و مثل آنها کشته شود یا شاربیش حلال است و هر گاه بکوله یا سکه کشته شود حلال نیست هر گاه کافر
 مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دین مسلم با و بر بند کفایت میکند در حلال
 بودن او اما همین که ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در قویزه مثلا یا در جاد دیگر بگذارند تا
 بمیرد سگ هر گاه ذبح کنند یا خمر کنند حیوان مسلم و میز باشد و حیوان رو بپند و الت ایچین
 آهن باشد با قدرن و با سیم خدا و چهارک بنوالی بریده شود کفایت میکند احتیاطا آنستکه چون که
 ذبح میشود بعضی از حیوان حرکت بکند و خونس معندل بیرون آید از رگ مگر حیوانی را ذبح کرد در بعد
 از حیوان معلوم شد که یک رگی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست مگر مثل مرغ و کبک مثل اسب
 بکشد و آنرا و بچسبیا شدند اگر در حال اضطراب حیوانی بدندان یا سگ یانی و مثل آنها ذبح کنند
 حلال است اگر حیوانی را ذبح کرد اسم خدا و بغير منبله ذبح کنند سهوا عیب ندارد مگر چه حیوان تمام خلقت که
 توانا تمام رو بیده تا به پنج مادوش در شکم مادوش نمیرد حلال است بنا بر مشهور شرط پاک بودن
 روغن و پیردینه مثل بومنت و بومنت حیوان است که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست محمول است

کز شمشیر
 در آن صبر است

مص
 و احوط از آن امر است
 صوره متقدسه
 در ذبح بدندان
 و ناعن نکاح

باید

ع
۲۸ صفحان
نوار و عوام
صفت

مرصع در جناب
استفاده طبیب
سلمه

بطلان
در

باید گفت هر ماهی که اصلا قلس نذارد حرام است اما گوشت آب و غیره قلس نذارد اما حرام است
که این است مرند که واقع میشود بر حیوان ظاهر العین که حیوان است و موش و مار مثلا اما سوسخا الحیات
مراقبتی که چنگال نذارد مثل شاهین و همدانند و پرنده که خلافت و کلاغ است اما از هر
هرگاه انسان و طی کند حیوان حلال گوشت مثل کوسفند و غیره گوشت آن اگر حیوان غیر کلفت
و انزال منی هم نشود مگر با سبب قاطر یا الایع و طی کنند مگر اینست که باید حیوان از ولایت بیرون
و در جای دیگر و بشند اما حیوان حلال گوشت مثل کاه و کوسفند و طی شده را فوراً باید کشت و
سوزانید و قیامت از برای مالک از واجبی که گفت اجزائی که از زنده جدا میشود نجس است مثل
اگر روح در آن بوده و اجزائی که از زنده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان و پوست و روی
آن محکم شده و آنچه که شیر در آن برغاله علف خوار شده و سینه میباید پاکست و ظاهر آن باید روشن باشد
میشود و همین بچه نکاو و شتر مرز و کوسفند نجس است خون و فضل و قضیب و فرج و بچه در آن و خصیتر
و آنچه در مغز که عیب باشد که مثل خود است سفید که عوام از او شبلی گویند و بی که در دو طرف تیره است
است و مضر حرام که در میان تیره است و سپر و زهره در آن و بول و آن و حد چشم و ذات الا شام که در
سم است حرام است و او غیره کوسفند هم چنین است مثل کاه و مویزهایی که حرام است مثل شراب برای معا
و در خوردن آن مشکست فاک خوف تلف باشد و معالجه منحصران باشد حیوانات که حرام است اگر شک
بهرند و بجز این حیوانات بانه تشخیص بجهت است اما اگر حیوانات یا چیزهای حرام و ظاهر است
حلال است و خوردن آن عیب است و در خوردن چیزی در خانه پدید و مادر و برادر و خواهر و عمو
عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگر چه خویشان دینی باشند و علم بکراهت ایشان نداشته باشد
در خانه هم بخوری و اسراف بکنی حلال بود پس از ایشان مشکل است حرام است از برای مضطر که بخورد
چیزی حرام را بقدریکه ضرر بران مرتب شود فی الحقیقه با برکتش بضمی که در حرقات مذکور است اما خوردن
هر چیزی که ضرر کند شخص را اگر چه طعام باشد حرام است مگر گاه شخص قدمت بر دفع ضرر از نفس بخورد
و آنست که حیوان را بجز با طعام دادن و اجابت بران دفع ضرر مگر گاه بول واجب خود است شخص یا
دیگری را جایز است که بجز از او بگرداند دفع ضرر و بگرداند و بگرداند و اگر بعد بدهد خوردن حیوان
که حرام است از آن قبیل است مگر بول حیوان و آب دهان و دماغ و چشم و عرق آنها خوردن حرام است

است

است مگر بوی حضرت سید الشهداء که بی اذن بجهت شفا بخوردند حلال است هر خوردن مال غیر که غرامت
 حرامش ضروری و این است فی الجمله هر خوردن چیزی از سفره و خای که در آن شراب خورد شود و نشستن بر
 خان در آنجا که جزو ایشان حساب شود جزا است اگر ممکن شود بخواستند که بر خیزد واجب است که بجزا
 منقضیه فاند شده است که جاری ساختن بیکه از حد الهی نافع است از بارانی که حمل مشابه روز به
 بار و چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معا و معاش خلائق است و
 تعزیر شرعی هم چنین است هر کسی که در جبین اغضاد نطفه اش بیکه از او پیش نیاورد و مسام بودند و حال
 باضع و عقل مرگند بعد نوبه کند امید هست که بینه و بین الله نوبه اش قبول شود اما از نوبه اش مشکل
 است که بخودش بگذرد و مالی بر او حلال میشود هر چند ملک یا سه دفعه احسبنا طاهرا نوبه او را قبول کنند
 و دفعه چهارم او را بکشند هر گاه نوبه نکند و وجه او یاد دیگری بدانند و بدین حاکم او را بکشند معلوم
 نیست جایز باشد مرید شنا دادن هر یک از چهاره معصوم علیهم السلام یا دعای مغیبهی کردن یا شکر در
 کلام مغیبه مع داشتن شخص مرید میشود و همچنین است شنا دادن سایر مغیبهان و انکار کردن ضرورت
 دین هر گاه پیش از اقامه شهود زنا کنند نوبه کند حد از او ساقط میشود و الله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

تا آخر کتاب بجهت مناسب حال مردم بفرموده علماء و مرجعین شریعت غرا ذکر کرده ام تا بندگان نداشتگان
 شوند هر گاه کسی زنا کند یا یکی از محرمهای بنی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر
 خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است هر گاه کافی باذن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه
 حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عید باشد تا دفعه هشتم که زنا کند در همان قتل است
 بعضی از علماء ادعای اجماع کرده اند هر گاه شخصی زنا بکند که با او زنا نمیکند و این باشد از ضرر
 میتواند هر دو را بکشند هر گاه این نباشد از ضرر آن زن بر او جزا میشود هر چند بیرون بر هر گاه زنا
 کنند ایشان را باید اول صدق زنا بر او زد و بعد سنگسار کرد هر مردی که زنا عقد دائم حاضر دارد و زنا
 کند اول باید صدق زنا بر او زد و بعد او را سنگسار کرد هر گاه مملوک یا بالغ یا بالغه زنا کنند حد
 پنجاه تا نود است حد جم نیست بقول علماء و مرد در کتاب عم الهدایه از جناب رسول خدا ص فرمود است که هر
 ناپسری لواطه کند خداوند عالم او را لعنت میگرداند و زنا او را پاک نمیکردند

این کتاب بجهت مناسب حال مردم بفرموده علماء و مرجعین شریعت غرا ذکر کرده ام تا بندگان نداشتگان
 شوند هر گاه کسی زنا کند یا یکی از محرمهای بنی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر
 خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است هر گاه کافی باذن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه
 حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عید باشد تا دفعه هشتم که زنا کند در همان قتل است
 بعضی از علماء ادعای اجماع کرده اند هر گاه شخصی زنا بکند که با او زنا نمیکند و این باشد از ضرر
 میتواند هر دو را بکشند هر گاه این نباشد از ضرر آن زن بر او جزا میشود هر چند بیرون بر هر گاه زنا
 کنند ایشان را باید اول صدق زنا بر او زد و بعد او را سنگسار کرد هر مردی که زنا عقد دائم حاضر دارد و زنا
 کند اول باید صدق زنا بر او زد و بعد او را سنگسار کرد هر گاه مملوک یا بالغ یا بالغه زنا کنند حد
 پنجاه تا نود است حد جم نیست بقول علماء و مرد در کتاب عم الهدایه از جناب رسول خدا ص فرمود است که هر
 ناپسری لواطه کند خداوند عالم او را لعنت میگرداند و زنا او را پاک نمیکردند

که کسی

در مسائل متفرقه

بدهد هرگز گاه کسی سز نیست و اجده کند صد مثقال شتر و یک مثقال گاو و یک مثقال کبوتر
 ذبح شرعی تلف کند باید قیمت فندک و زرد چوبان تلف بدهد هر گاه کسی از اجزا و حیوان و آکل اللحم واقف کند
 یا جراحی برساند تفاوت صحیح و معیبت باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل مذکبه باشد و ذبح کند در آن باید
 ارش بدهد هر گاه سنگ شکار یا تلف کند چهل روم نقره بدهد هر گاه سنگ یا سبب گوشت باشد یا سنگ
 گوشت یافت در هم بدهد و اگر سنگ یا سبب از دست یافت بقیعز کند که سفت نماید بریزد و سیریز بریزد
 و واژه مثقال صیرغ است بدهد هر گاه حیوانی زده است یا مال کسی تلف کند اگر صاحبش نمرط کرده در خط
 آن باید غرامت بکشد هر گاه کسی عداوت بکشد او را و لغو کند باید به مصالحی کند علاوه بر غرامت باید قاضی
 صریح گفتار و روزه ماه مبارک و مسافر و ابد بدهد هر گاه کسی قتل خطایا مشبه خطا کند علاوه بر غرامت باید یک روم
 گفتار بزیارت اول بنده از او کردن و آخر نیت بسببین طعام دادند بدهد هر گاه کسی مؤمنی را بکشد
 بکمان کافر حربی نیز لازم نیست اما کفار و کفار است این چند مسئله است که از جناب حضرت
سؤال الحاج میرزا **بسم الله الرحمن الرحیم** در حدیث حسن و غیره در حدیث حسن
 سؤال امام جعفر که مردم او را عادل اخذ کرده اند خود عقاید عدالت نسبت خود نداشته باشد یا شک داشته
 باشد عدالت با او نماز خواندن بجماعت چه صورت دارد و آیا بر او لازم است اعتقاد خود بیاورید یا نه
 جواب بفرموده الرحمن الرحیم نماز کند و اعلام نماید پس در عدالت حسن ظاهر کافی است یا هیچ بل حسن ظاهر
 طریق اجراء عدالت است پس در امر معروف و نهی از منکر اگر منته ضرر و نبوی باشد من حیث المال و العرفی واجب است
 یا هیچ و جواب آن اگر ضرر و ستم به باشد پس استعمال به فایان نقره جایز است یا هیچ اگر تمام نقره باشد ظاهر
 عیب ندارد پس نگاه تمام بدین مرقع جبر بر وزن اجنبی حرام است یا نه عکس آن چه صورت دارد و در مانع از او
 ناسته مفسر بوجه و کفین و فله بین است اشکال در حرمت نیت در آن اشکال دارد در طرفین و احتیاط و
 است آنم نیک نشود پس اگر اولیاء متی حاضر نباشند در زمان تسلیت و نماز از صریح کفره شود یا نه
 و شامه حال میتوان نماز خواند و غسل داد یا نه صحیح ظاهر است و اندکس اگر حمل نفس سبب احترامی باشد جایز است
 یا نه صحیح مشکلی است اگر نیت و صیغه کند حمل نفس من کیندر و رخصت ملا و من نشود نسبت نقصان مال الوصای
 یا با سبب یکو مختلف از وصیت جایز است یا نه صحیح بل جایز است پس اگر کسی قتل نفس کند و نوبه کرد و از عیب
 نتوانست برآید مجتهد ندانستن چیز یا بری الذنوب است یا نه صحیح در قتل نفس عداقتا من است باید خود را تسلیم

اولیا متفرقه
 عضو نمونند که در حدیث حسن و غیره در حدیث حسن
 حالتی است که سبب است
 اینست از حدیث حسن و غیره در حدیث حسن
 از حدیث حسن و غیره در حدیث حسن
 حکوم غایب است یا نه
 جامع مسلم علیها
 در حدیث حسن و غیره در حدیث حسن
 سبب است یا نه
 از حدیث حسن و غیره در حدیث حسن
 سبب است یا نه
 از حدیث حسن و غیره در حدیث حسن

کثری که چند حد است

و کیف کان این روزه قضا دارد یا بقیعتی که اگر در آن روز که در وقت نماز است باشد روزه که در وقت روزه است و بعضی آثار
 روزه است مکلف باشد بر روزه و اگر هم نکونند و روزه بگذرد یا این که بگذرد قضا ندارد و در ترک آن
 معصیت است حج تا بعد از آنکه قضا نیست و قضا احوط است اگر چه با نماز است بر تقدیر که در صورتی که معصیت نیست
 تارک صورت واجب در وقت معین قضا است و اما معصیت است که با بقیعتی اصل است و در وقت معین
 از جهت آنکه در قضا است اجتناب نماید بلکه هر که در پیش باید ترکب خواهد شد از آنجمله مثلا در نماز است
 و از بعد از نماز معصیت است و معصیت است که در وقت معین است و در وقت معین است و در وقت معین است
 مشکل است بلکه صحیح نیست هر دو را مثال بدین مثال اولی است که در وقت معین است و در وقت معین است
 بعد کافی است که بعد از آن دخول مدار باشد که یک خروج در بین متعلق باشد و جواب صحیح بیان فرمایند صحیح
 کفایت میکند آنکه هر طریقی خواهد نمودی که در مختص هر طریقی خاصه فرموده اند پس اینها را که سوگناست
 نذرند و بعد از آنکه قضا نمودی بقیعتی است که در وقت معین است و در وقت معین است و در وقت معین است
 زنا بی که در وقت معین است و در وقت معین است و در وقت معین است و در وقت معین است
 و محل اعتبار است بعد از آنکه قضا نمودی و در وقت معین است و در وقت معین است و در وقت معین است
 بگذرد آنکه قضا نمودی و در وقت معین است و در وقت معین است و در وقت معین است
در آتش الفلوق بطور است از حدیثی که می گویند و در وقت معین است و در وقت معین است
 یا که را از دیگر است از حدیثی که می گویند نماز بر اعدا موافق حدیثی است غیر من ترک الصلوة معتد است
 که کلام پروردگار میسر است و الا نگویند و من المشرکین پس تارک الصلوة و من ترک الصلوة
 خواهند بود اما در جامع الاخبار است که هر که اعلان کند تارک الصلوة یا با کسی که یا کشته است
 پیغمبر را که اول ایشان از زمانت و آخر ایشان محمد صلی الله علیه و آله است
 چنانکه هر که قتل میبخشد یا کشته را کشته باشد و اگر بکشتن یا کسی که کشته است
 الصلوة گویند یا که بخارند و مجادله کرده اند یا من و با جمیع پیغمبران و شفاعت من میسرند بکسی که استخفا کند
 خود را و در میسور بود من حوض کوثر را بچو خداوند کسی که خداوند قهار غضب کند و او را در دنیا
 که محسوس نشود از نماز و نماز را که اقبال کرده است شخص و شر او را که شخص بداند که چه میگوید و با کسی
 میکند و آنکه سوال میکند و بگفتن آنکه اقبال کرده است شخص و شر او را که شخص بداند که چه میگوید و با کسی
 نماید شیطان را از خود ما بوسه کند و از آنکه هر چه اطاعت او زیاد میشود و طمع او زیاد میگردند بعد از الله